

The Necessary Conditions of Solving Social Problems Based on the Lives of the Prophets (peace be upon them) in the Holy Quran

(Received: 2024-08-30 Acceptance: 2024-09-20)

Mahmoud Karimi¹

Abstract

Since the establishment of a righteous society has been one of the principal duties of the divine prophets, they have faced numerous challenges on this path. The way of facing these challenges has been an important concern for divine prophets, and since they solved social problems with rationality based on revelation, familiarity with their problem-solving methods can also be useful in facing today's social problems. The present article, relying on the Holy Quran and using a descriptive-analytical method, explores how the prophets faced these challenges, and analyzes the necessary conditions of solving social problems by examining the lives of the seven great divine prophets. Belief in monotheism, resurrection, and guardianship as the ideological foundations of the divine prophets has significant effects on the methods of solving social problems. Divine caliphate, servitude, intense concern for meeting the needs of the people, and efforts to form a religious community are common characteristics of the divine prophets. Meeting the needs of society through training faith cores, the position of the Prophet of Islam (peace be upon him) as a model for social human, having a plan for the growth of the spirituality of society, creating a social and cultural foundation for the formation of the nation through the manifestation of divine symbols, knowledge of time requirements, consultation, and audience recognition are among the musts that can be extracted from the life of the Prophet (peace be upon him) in dealing with social problems.

Keywords: social problems, solving social problems, the Holy Quran, the life of the prophets, the holy Prophet (peace be upon him), a righteous society.

1. Associate Professor, Department of Quran & Hadith Studies, Faculty of Theology, Islamic Studies and Guidance, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. Karimii@isu.ac.ir

بایسته‌های حل مسائل اجتماعی بر اساس سیره انبیاء علیهم السلام در قرآن کریم

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۳۰)

محمود کریمی^۱

چکیده

از آنجایی که تشکیل جامعه صالح یکی از وظایف اصلی پیامبران الهی بوده، آنها در این مسیر با چالش‌های عدیده روبرو می‌شده‌اند. شیوه مواجهه با این چالش‌ها دغدغه‌ای مهم برای پیامبران الهی بوده و از آنجایی که آنان با عقلانیت مبتنی بر وحی به حل مسائل اجتماعی می‌پرداختند، آشنایی با شیوه‌های حل مساله آنها می‌تواند برای مواجهه با مشکلات اجتماعی امروز نیز کارایی لازم را داشته باشد. مقاله حاضر با تکیه بر قرآن کریم و با روش توصیفی تحلیلی چگونگی مواجهه پیامبران را با این چالشها مورد کاوش قرار داده، و با بررسی سیره هفت پیامبر بزرگ الهی به تحلیل بایسته‌های حل مسائل اجتماعی پرداخته است. باور به توحید، معاد و ولایت به عنوان بنیان‌های اندیشه‌ای پیامبران الهی آثار چشمگیری بر شیوه‌های حل مسائل اجتماعی دارد. خلافت الهی، عبودیت، اهتمام شدید به رفع نیازهای مردم، و تلاش برای تشکیل جامعه دینی ویژگی‌های مشترک پیامبران الهی محسوب می‌شود. رفع نیازهای جامعه از طریق تربیت هسته‌های ایمانی، جایگاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان الگویی برای انسان اجتماعی، داشتن برنامه جهت رشد معنویت جامعه، زمینه‌سازی اجتماعی و فرهنگی برای تشکیل امت از طریق ظاهر ساختن نمادهای الهی، زمان‌شناسی، مشورت، و مخاطب‌شناسی از بایسته‌هایی است که در مواجهه با مسائل اجتماعی می‌توان از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استخراج کرد. **کلمات کلیدی:** مسائل اجتماعی، حل مسائل اجتماعی، قرآن کریم، سیره انبیا، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جامعه صالح



طرح مسأله

گرچه انسان در زندگی خود با مسائل و مشکلات متعددی روبرو است، حل مسأله و مشکل آن گاه که در عرصه اجتماعی مطرح شود خود به عنوان مسأله‌ای در خور پژوهش در خواهد آمد. در نتیجه حوزه‌ای با عنوان تحلیل سیاست عمومی که عبارت از مجموعه کوشش‌های نظام‌مند جهت طراحی راه‌حل مؤثر برای حل یک مشکل یا مسأله عمومی است به همین مطلب اختصاص یافته است. یکی از مسائل مهم قابل طرح در این باره، دستور کار فردی است که تصمیم به حل مسأله گرفته است. تحقیق حاضر تلاشی در خصوص بررسی این مسأله با توجه به سیره انبیاء الهی در قرآن کریم است. ملأ و مترفین و زمامدارانی که منافع آنها با رسالت پیامبران الهی در تعارض قرار می‌گرفت، بیشترین مشکلات اجتماعی را برای پیامبر زمان خویش و عموم مردم پدید می‌آوردند. پیامبران الهی ناگزیر بودند به شیوه‌های مختلف و مبتنی بر عقلانیت دینی به حل این مسائل بپردازند. یکی از راهکارهای قابل استفاده در زمینه تولید علوم انسانی قرآن بنیان نیز توجه به سیره انبیا علیهم السلام در این حوزه بر اساس آموزه‌های قرآن کریم است. اهمیت این مطلب آن گاه روشن خواهد شد که بدانیم در قرآن کریم ۲۲۰۰ آیه در ارتباط با سرگذشت انبیا آمده است که حدود یک سوم از آیات الهی را در بر می‌گیرد. توجه به الگوهای بیان شده در قرآن کریم در این حوزه که مهم‌ترین آنها انبیای الهی هستند نقش بسیار مهمی نه تنها در شناخت مصداق، بلکه حتی در توضیح و تبیین مفهوم دارد. توجه به مصداق در علوم انسانی نیز جایگاه خاصی دارد و به عنوان مثال در علوم تربیتی به سختی می‌توان صفات انسانی را فارغ از افراد یا گروههایی که آنها را تحقق می‌بخشند تصویر نمود. بر اساس اندیشه علامه طباطبایی توحید الهی که هدف نهایی شرائع الهی است تنها با دانش و معارف نظری در جامعه انسانی امکان جلوه‌گری و ظهور نخواهد داشت. بلکه خداوند متعال برای این که توحید در عرصه جامعه تجلی نماید، انبیا را به عنوان نمونه عینی توحید در مقام عمل برانگیخته است، و شاید دلیل این که تا این حد قرآن کریم به بیان سیره انبیا پرداخته است نیز همین نکته بوده است. فرآیند رشد از دیدگاه قرآن کریم با الگو گرفتن حاصل می‌گردد، و توجه به الگوهای ذکر شده از تجلی توحید در رفتار پیامبران اثر خود را در رشد مخاطبان خواهد گذاشت. زمینه هدایت و رشد بر اساس سیره انبیا از آدم علیه السلام به عنوان نخستین نبی فراهم شده است. حضرت آدم (ع) در روایات به عنوان اولین الگوی انسان فطرت‌گرا مطرح شده است. خداوند متعال در سوره مبارکه اعراف می‌فرماید: «یا

بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ» (الأعراف، ۲۷) که نشان از این دارد که جریانی که بر آدم در ابتدای دوره انسانی گذشته، درباره سائر انسان‌ها نیز ادامه دارد. بر همین اساس امام خمینی حکایت‌های انبیا در قرآن کریم را دارای فوائد بسیار و تعلیمات بی‌شمار دانسته‌اند و واقعه رخ داده در باره حضرت آدم را دارای اسرار و رموزی دانسته‌اند. بدین ترتیب می‌توان جریان ولایت و هدایت انبیا در طول تاریخ را که شهید صدر از آن با عنوان خط شهادت یاد نموده جریانی چند هزارساله دانست که از آدم شروع شده است و تا خاتم و ظهور ادامه پیدا خواهد. این نگرش به ویژه در شناخت تاریخ و فلسفه آن اثرگذار خواهد بود و مبنای آن را با مبنای تاریخ‌نگاری مدرن متفاوت خواهد نمود. بر این اساس پیامبران (ع) طلایه دار تجلی میثاق اخذشده در اُلتست هستند که در نقاط عطف تاریخ با حضور اجتماعی خود سیر بشریت را در اجتماع رقم می‌زنند. انسان کامل نقش عمده‌ای در سیر الهی جوامع در تاریخ و تمدن دارد و این سیر از مسیر و معبر انسان کامل خواهد گذشت. تا کنون تلاش اندکی در این زمینه صورت گرفته که انبیای الهی به عنوان انسان‌های کامل در مواجهه با مسائل اجتماعی و حل آنها چه رویکردها و بایسته‌هایی را مد نظر قرار داده‌اند. پژوهش حاضر در صدد است به این سوال مهم بر اساس مطالعه سیره انبیا در قرآن کریم پاسخ دهد. انبیای الهی در مقام مواجهه با این مسائل دارای خصوصیات مشترک هستند که هسته اصلی رسالت ایشان را تشکیل می‌دهد، و علاوه بر آن به مناسبت شرائط زمانی و مکانی و مقتضیات خاص اقوام خود، هر یک از ایشان عملکرد ویژه‌ای داشته‌اند. نخست ویژگی‌های مشترک پیامبران الهی در این خصوص مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱. ویژگی‌های عمومی انبیا

اساس دعوت انبیای الهی منطبق با فطرت الهی موجود در انسان (سید رضی، ۱۴۱۲ق، خطبه اول) و مبتنی بر حق (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۳۴) است. این دعوت از یک سو در ارتباط با خداوند و از یک سو در ارتباط با مردم یا جامعه انجام می‌گرفته است که پیامبران در هر یک از این حوزه‌ها دارای ویژگی‌هایی بوده‌اند که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد. جنبه الهی و بعد اجتماعی دعوت پیامبران الهی تاثیر متقابل بر یکدیگر دارند.

۱-۱. ویژگی‌های عمومی انبیا در ارتباط با خداوند

در ارتباط با ویژگی‌های عمومی انبیا در ارتباط با خداوند که تاثیر جدی بر مسائل



اجتماعی و حل آنها دارد می‌توان به دو ویژگی عبودیت و خلافت اشاره نمود که در ادامه به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت

الف) عبودیت: پیامبران الهی در سرتاسر تاریخ، تجلی عبودیت الهی بوده‌اند. ایشان در هر برهه با جلوه‌ای که متناسب با نوع زمان، مکان و موقعیت ایشان بوده است عبودیت را در عرصه عمل محقق ساخته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۲۵۷). اصولاً تشریحی که از سوی خداوند متعال بر انبیا وارد شده است و مفهوم نبوت به معنی ترجیح عبودیت نسبت به امر الهی بر امر بشری و اولویت یافتن آخرت بر دنیا است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۶). این مطلب نشان می‌دهد عبودیت مهم‌ترین ویژگی انبیا الهی در طول تاریخ است و ایشان در صدد بوده‌اند که در عین تمامی تفاوت‌های ظاهری عبودیت را در میدان عمل به نمایش بگذارند.

ب) خلافت: از مهم‌ترین ویژگی‌های پیامبران الهی خلافت است. خداوند متعال در آیات متعددی از خلافت پیامبران الهی سخن گفته است که به عنوان نمونه می‌توان به خلافت آدم و داود علیهما السلام اشاره نمود (البقرة، ۳۰ و ص، ۲۶). از آیات قرآنی این گونه استفاده می‌شود که فرآیند خلافت علاوه بر پیامبران برای امامان نیز ادامه دارد و تا بشر در زمین زندگی می‌کند پیامبران و امامان نقش خلیفه الهی را برای انسان‌ها عهده‌دار هستند و خداوند متعال پیش از آن که انسان را بیافریند خلافت الهی را در وجود پیامبران خویش به ودیعت نهاده است (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴). به بیان صاحب تفسیر تسنیم، خلافت الهی برجسته‌ترین لقب انسان کامل است که بر اساس آن خلیفه مظهر تمام اسمای حسناى الهی خواهد بود که تنها شخصی است که می‌تواند عصمت مطلق را بازتاباند و تجلی بخشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۵-۱۱۷). بنابراین پیامبران در ارتباط خود با خداوند دریافت‌کننده تمام اسماء و صفات الهی به حسب درجه خود در زمان‌های گوناگون هستند که در هر عصری به مقتضای آن این اسماء و صفات را ظاهر می‌سازند.

۱-۲. ویژگی‌های عمومی انبیا در ارتباط با جامعه

پیامبران الهی از سوی دیگر با مردم در ارتباط هستند و به سوی مردم فرستاده شده‌اند. به تعبیر علامه طباطبایی این که از عبارت بعث و برانگیختن در ارتباط با پیامبران استفاده شده است نشان از این دارد که مردم در نبود دعوت پیامبران از رکود و خاموشی مرگباری رنج می‌برده‌اند و بعثت پیامبران زمینه شکوفایی و تربیت ایشان را فراهم ساخته است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۲۷). در ادامه به ویژگی‌های مشترک پیامبران الهی در ارتباط ایشان با مردم اشاره خواهیم نمود.

الف) دعوت به عبادت خدا: آن چه محتوای دعوت پیامبران الهی را تشکیل می‌داده است بر اساس آیات کریمه قرآن کریم دعوت به عبادت خداوند متعال بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۲۴۲ و ج ۳، ص ۲۴۷) و عبادت خداوند به عنوان مهم‌ترین عرصه سعادت انسان نقطه مشترک تمام دعوت‌های پیامبران الهی بوده است.

ب) حضور در بین توده مردم یا جامعه: یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های پیامبران در دعوت خود حضور مستمر در میان مردم است. این حضور به صورت همه‌جانبه و در همه عرصه‌ها و با احاد مردم است که به تعبیر علامه طباطبایی برخاسته از ادب و فطرت الهی است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۲۶۴) که در وجود ایشان به ودیعت نهاده شده و البته برای موفقیت در دعوت ایشان نیز ضروری است.

ج) پاسخگویی به نیازهای جامعه: دین الهی که از سوی پیامبران برای بشر نازل شده است، پاسخگوی نیازهای مردم در عرصه‌های گوناگون زندگی ایشان است. به این ترتیب هر یک از شریعت‌های نازل شده از سوی پیامبران پاسخ‌نیازهای عصر نزول خود بوده‌اند تا آن گاه که شریعت خاتم که پاسخ‌دهنده همگی نیازهای بشر است بر پیامبر ختمی مرتبت نازل گردید (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۳۰). بنابراین می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های پیامبران پاسخگویی به نیازهای مردم متناسب با عصر خود بوده است.

د) تلاش جهت شکل‌دهی جامعه دینی: گرچه در طول تاریخ تنها برخی از پیامبران توان شکل‌دهی جامعه و حتی حکومت دینی را داشته‌اند اما بر اساس آیات کریمه قرآن مجید تمامی پیامبران در صدد تلاش برای تحقق چنین هدفی بوده‌اند. در فلسفه بعثت پیامبران الهی آمده است که مبعوث شدن ایشان جهت دور ساختن مردم از طاغوت است و بنا به تعبیر علامه طباطبایی طاغوت عبارت از هر متجاوز و هر معبود جز خدا است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۲۴۲) که تضمین‌کننده آزادی اجتماعی و سیاسی از متجاوزان نیز هست. یکی از هدیه‌های خداوند متعال به بشر عبارت از کتاب و میزان است که به وسیله پیامبران در دسترس قرار گرفته است و به رفع درگیری‌ها و اختلافات اجتماعی بشر می‌پردازد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۲۰) تا در نهایت تحقق قسط را به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت انبیا رقم بزند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۱۷۱). تمامی پیامبران الهی تحقق هدف ذکرشده را از طریق اطاعت امر الهی که بر ایشان نازل شده است دنبال می‌کرده‌اند (النساء، ۶۴) تا به این وسیله توحید در زندگی اجتماعی با داخل شدن در نظام ولایت الهی جایگاه خود را بیابد.



۲. دلالت‌های سیره انبیا در ارتباط با بایسته‌های حل مسائل اجتماعی

بنا بر آن‌چه گذشت هر یک از پیامبران تکمیل‌کننده نقشه هدایت فردی، اجتماعی و سیاسی بشر در طول تاریخ بوده‌اند و پایان مأموریت هر یک از ایشان نقطه آغاز مأموریت بعدی بوده است. در ادامه به بررسی هر یک از پیامبران در قرآن کریم و نقش آنها در این سیر می‌پردازیم و نکاتی در ارتباط با نقش هر یک از ایشان در ارتباط با بایسته‌های حل مسائل اجتماعی و همچنین ویژگی‌های ایشان به عنوان افرادی که در صدد حل مسائل اجتماعی برآمده‌اند، خواهیم پرداخت.

۲-۱. دلالت‌های سیره حضرت نوح علیه السلام

حضرت نوح علیه السلام در قرآن کریم نخستین پیامبری است که با مسائل و مشکلات اجتماعی مواجه بوده است. پس از حضرت آدم که مردم دارای زندگی ساده و بدون اختلاف بودند، اما به مرور فرزندان آدم دچار مشکلاتی در حوزه ارتباط با خداوند و همچنین ارتباط با یکدیگر شدند. به این ترتیب که با انحراف در توحید به پذیرش ارباب و خدایانی جز خدا مبتلا شدند و با نشأت گرفتن روحیه استکبار در ایشان، به دو طبقه غنی و ضعیف تقسیم شدند و منازعات و اختلافات بسیاری میان ایشان به وجود آمد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۲۴۸) مهمترین مسائل و مشکلاتی که حضرت نوح علیه السلام به عنوان پیامبر الهی با آن روبرو بود عبارت بودند از: انحراف در عقیده به توحید، دنیامحوری در ارزشیابی اعتقادی و عملی، عدم تبعیت از ولی الهی، اختلاف شدید طبقاتی، و اختلافات میان افراد جامعه.

حضرت نوح علیه السلام در مواجهه با مسائل و مشکلات خود تلاش خود را در دو عرصه اندیشه‌ای و عملی آغاز نمود که در ادامه به این دو عرصه اشاره خواهیم نمود.

الف) ویژگی‌ها و تلاش‌های حضرت نوح علیه السلام در حوزه اندیشه:

حضرت نوح علیه السلام در حوزه مسائل اجتماعی مرتبط با اندیشه و باور تلاش فراوانی نمود که انحراف عقیدتی مردم را برطرف سازد یکی از مهم‌ترین این اقدامات تلاش جهت ارائه بینشی صحیح از توحید است. آن‌گونه که از آیات الهی استنباط می‌گردد مهم‌ترین مشکل قوم نوح علیه السلام عدم باور به خداوند نبود؛ بلکه عدم توان درک صحیح از اثرگذاری توحید در زندگی انسان‌ها و پیوند میان توحید و زندگی انسان‌ها بود که خود مساله‌ای اجتماعی نیز به شمار می‌رود (هود، ۲۷ و ۲۸). در آیات الهی برگزیده شدن به نبوت تنها از طریق فرشتگان، با محوریت طبقات بالا و در ضمن دسترسی به خزائن مادی فراهم است. آنان

ازای مبتنی نمودن زندگی خود بر توحید، بر تأمین مال و فرزند و آنچه در این مسیر کمک می‌کنند قرار داده‌اند (نوح، ۲۱) در مقابل حضرت نوح علیه السلام تأکید بر عدم لزوم رخداد غیر طبیعی برای بعثت نبی دارد و بر این نکته صحنه می‌گذارد که میان عالم غیب و شهادت به اندازه‌ای پیوند برقرار است که امکان دارد نبی الهی در شرائط عادی و در دنیای مادی پیام الهی را دریافت کند (هود، ۲۸)، به ابلاغ آن پردازد و دیگران نیز موظف به تبعیت از آن باشند (الشعراء، ۱۰۹). به واقع می‌توان مشکل قوم نوح را در تمرکز بر عالم شهادت و اسباب (هود، ۴۳) و عدم ادراک نسبت مستقیم میان عالم غیب و عالم شهادت و راه حل نوح در این باره را عبارت از توجه به عالم غیب و اثرگذاری آن در عالم شهادت (هود، ۴۳) و مشاهده جاری شدن توحید در همه ابعاد زندگی دانست. به این معنی که اعتقاد به توحید مستلزم شکل دهی تک تک رفتارها بر پایه توحید و همچنین پیروی از ولایت الهی است (الشعراء، ۱۰۹). این توجه زمینه همراهی عالم غیب با انسان‌ها و رسیدن به سعادت دنیا و آخرت را فراهم می‌سازد (نوح، ۱۱).

بنابراین می‌توان اصول اندیشه‌ای حضرت نوح در تبلیغ خود را بر پایه‌های زیر استوار دانست:

۱. توجه به توحید و عالم غیب
۲. توجه به ارتباط میان عالم غیب و شهادت و امتداد توحید در همه ابعاد زندگی
۳. امکان تحقق توحید در زندگی با قرار گرفتن در نظام ولایت الهی
۴. همراهی عالم غیب با انسان و رسیدن به سعادت دنیا و آخرت در اثر آن

ب) ویژگی‌ها و تلاش‌های حضرت نوح علیه السلام در حوزه عمل:

آنچه از آیات قرآن کریم در ارتباط با رفتار نوح علیه السلام قابل دریافت است، حکایت از تلاش شبانه‌روزی نوح علیه السلام و بهره بردن از تمام روش‌های قابل استفاده در این مسیر دارد (نوح، ۵-۹). محور فعالیت‌های وی جاری ساختن توحید در متن زندگی است و تلاش دارد تا زمینه برقراری نظام ولایت الهی و تبعیت از ولی حق را فراهم سازد (الشعراء، ۱۰۹). او مخلصانه در این راه حاضر به فداکاری است و حتی همسر و فرزند خود را رها می‌سازد (هود، ۴۲ و ۴۳). او دعوت خود را بر پایه مردمی که به او ایمان می‌آورند قرار می‌دهد و از همین راه با محوریت دادن به ایمان به توحید، محوریت دنیا و امتیازات دنیوی را زیر سوال می‌برد. او نه تنها تقسیم‌بندی بر اساس امتیازات دنیوی را زیر سؤال می‌برد بلکه آن را مصداقی از مصادیق ظلم و ستم می‌شمارد (هود، ۳۱). بر این پایه او اجازه هدررفت حتی یک فرد از سرمایه انسانی قوم خود حتی از اصحاب ایشان را



نمی‌دهد (نوح، ۲۷). حضرت نوح علیه السلام در زمینه اعتقادی و عملی ارزیابی صحیحی از قوم خود دارد و مبتنی بر ارزیابی فعالیت خود را انجام می‌دهد (نوح، ۲۷). او با یقین به کار خود ادامه می‌دهد (یونس، ۷۱) و هر چند با استهزاء قوم خود مواجه می‌شود (هود، ۳۸)، به کار خود ادامه می‌دهد و با شکیبایی از هر گونه اقدام پیش از موعد خودداری می‌کند و زمان معین شده برای انجام هر عملی را مورد توجه قرار می‌دهد (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۳۴).

بنابراین می‌توان تلاش‌های حضرت نوح علیه السلام را بر پایه اصول زیر دانست.

۱. تلاش شبانه‌روزی و بهره بردن از تمامی روش‌های ممکن

۲. اخلاص و فداکاری

۳. محوریت ایمان و نظام ولایی در برابر محوریت امتیازات دنیوی در اقدام به مسایل اجتماعی

۴. عمل مبتنی بر ارزیابی و بر اساس زمان‌بندی مناسب

۵. یقین و صبر

۲-۲. دلالت‌های سیره حضرت ابراهیم علیه السلام

یکی از مهم‌ترین پیامبران در ارتباط با بایسته‌های حل مسائل اجتماعی مبتنی بر سیره پیامبران در قرآن کریم حضرت ابراهیم علیه السلام است. آن حضرت با خلوص نیت خود توانست آثار مهمی از خود در تاریخ بشر به جای گذارد. تا جایی که نه تنها این آثار در ادیان توحیدی به چشم می‌خورد؛ بلکه محاسن موجود در ادیان غیرابراهیمی نیز به گونه‌ای به اندیشه و رفتار آن بزرگوار بازگشت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۲۱۹). به تعبیر علامه طباطبایی بیشترین تفصیل در ارتباط با صفات پیامبران برای حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن به کار رفته است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۲۱۸). در ادامه به ویژگی‌ها و تلاش‌های حضرت ابراهیم علیه السلام اشاره خواهیم نمود.

الف) ویژگی‌ها و تلاش‌های حضرت ابراهیم علیه السلام در حوزه اندیشه

حضرت ابراهیم علیه السلام را در حوزه اندیشه می‌توان پرچمدار توحید دانست. تا جایی که مهم‌ترین مأموریت ایشان بسط توحید در جامعه بوده است (عباسی مقدم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۱۶). آن حضرت اندیشه توحید را در مواضع متعددی همچون خانواده، حاکم ستمگر، جماعت خورشید و ستاره پرست و در مکان‌های متعددی از حجاز تا شام گسترده ساخت. همچنین آن حضرت توحید را به صورت عملیاتی در مقام اندیشه و عمل جاری ساخت. به گونه‌ای که سبیل

توحید همان ملت ابراهیم است که چندین بار در قرآن کریم این عنوان مورد استفاده قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۳۷۰). حضرت ابراهیم علیه السلام در زمینه معاد علاوه بر معاداندیشی و معادباوری، معاد را در صحنه عمل مشاهده می‌کند و مظهر اراده الهی در امر معاد می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۲۸۷). او با دست یافتن به مقام امامت مراتب جدیدی از نظام ولایت را ظاهر می‌سازد و با قرار گرفتن در برابر نظام‌های پادشاهی ستمگر و جهاد در برابر آن‌ها (الممتحنه، ۴؛ محمدبن محمدبن اشعث، بیتا، ص ۲۸؛ و ابن بابویه، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۵۲۵) تحقق توحید در نظام ولایت را آشکارتر می‌سازد.

ب) ویژگی‌ها و تلاش‌های حضرت ابراهیم علیه السلام در حوزه عمل

ویژگی‌ها و تلاش‌های حضرت ابراهیم علیه السلام در حوزه عمل دربردارنده نکات مهمی است که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهیم نمود.

۱. امامت: جریان نبوت با امامت حضرت ابراهیم (ع) که علاوه بر

آیات در احادیث نیز به آن اشاره شده است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۷۵)، جلوه اجتماعی نیز پیدا نموده است. حضرت ابراهیم علیه السلام نخستین پیامبری است که امکان امامت برای او در قرآن کریم اثبات گشته است. امر مهم امامت مرتبه‌ای است که پس از مراتب عبودیت، نبوت، رسالت و خلت برای آن حضرت حاصل گشته است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۷۵) و براساس آیات کریمه این مقام در اثر ابتلاءاتی که برای آن حضرت در طول این مراتب به وجود آمده به آن حضرت اعطا شده است. امامت که از ویژگی‌های آن حضرت به شمار می‌رود به تعبیر علامه طباطبایی (ره) بر اساس آیات کریمه قرآن عبارت از تحقق نوعی یقین در وجود انسان است که با وجود آن عالم ملکوت که باطن این عالم است، در وجود امام تجلی پیدا کرده و نه تنها هدایت ظاهر، بلکه باطن و حقیقت هدایت در قلب و عمل را محقق سازد. امام در این معنا حقیقتی است که مرجع تمامی قلوب و اعمال انسان‌ها است؛ نیازمند عصمت الهی است و کوچکترین ستمی را بر نمی‌تابد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۷۳ و ۲۷۴).

۲. تأسیس آیین: یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های حضرت ابراهیم

علیه السلام تجلی دادن توحید در قالب آیین و شیوه زندگی است. تا جایی که ملت و آیین ابراهیم چندین مرتبه در قرآن کریم مورد اشاره قرار گرفته و شریعت اسلام که شریعت خاتم است، ریشه در آیین آن حضرت دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۲۱۳). از مهم‌ترین فعالیت‌های آن حضرت در این راستا تأسیس مرکز عبادت به عنوان محل اجتماع مؤمنان، تشریح برخی از احکام برای نخستین



بار، نامگذاری مؤمنان به آیین توحید به عنوان مسلمانان و نهایتاً اعلام عمومی و جهانی نسبت به شریعت توحیدی است (حکیم، ۱۳۷۴، ص ۲۲۷-۲۲۹). او اولین پیامبری است که با اعمالی مانند قتال در راه خدا (محمد بن محمد بن اشعث، بیتا، ص ۲۸) و دشمنی با دشمنان خدا (المتحنة، ۴) و همچنین دعوت پادشاهان به توحید و عدالت (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۵۲۵) جنبه های اجتماعی دین را ظاهر ساخته است. شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام با عنوان حنیف خوانده شده است. به تعبیر علامه طباطبایی (ره) این شریعت حدفاصلی میان قوانین ناظر به مادیت در آیین موسی علیه السلام و معنویت موجود در آیین عیسی علیه السلام است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۵۳).

۳. نحوه فعالیت حضرت ابراهیم علیه السلام: آن چه در فعالیت حضرت ابراهیم علیه السلام خودنمایی می کند گستره فعالیت آن حضرت است. آن حضرت اندیشه توحید را در مواضع متعددی همچون خانواده، حاکم ستمگر، جماعت خورشیدپرست و ستاره پرست و در مکان های متعددی از حجاز تا شام گسترده ساخت. از سوی دیگر دایره فعالیت آن حضرت به زمان نیز محدود نمی گردد. زیرا دعا های آن حضرت زمینه برپایی شریعت اسلام را فراهم ساخته که آخرین شریعت الهی است (البقرة، ۱۲۹). صدیق بودن که به معنی انطباق کامل اندیشه، قول و فعل در آن حضرت است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۵۶)، احسان (الصفات، ۱۰۶) و حلم (التوبة، ۱۱۴) از ویژگی های اجتماعی آن حضرت در قرآن کریم است.

فعالیت های حضرت ابراهیم علیه السلام	
حوزه اندیشه	گسترش توحید برای مخاطبان و در مکان های گوناگون، حرکت از معاداندیشی و معادباوری به مظهریت اراده الهی در باب معاد، ولایت باوری و تعیین توحید در نظام ولایی در برابر ستمگران
حوزه عمل	امامت: تولی حقیقت هدایت در قلب و عمل تأسیس آیین: بنای کعبه تشریح احکام نامگذاری دین اعلام عمومی مواجهه با ستمگران حنیفت نحوه فعالیت: فرامکانی فرازمانی مخاطبان گسترده صدق حلم و احسان

۲-۳. دلالت‌های سیره حضرت یوسف علیه السلام

مطالعه سیره حضرت یوسف علیه السلام حکایت از تجلی توحید و ولایت الهی در زندگی بنده الهی دارد که تمامی تهدیدها با توجه به اخلاصی که دارد برای او به فرصت تبدیل می‌گردد و زمینه نجات اطرافیان وی از مسائل و مشکلات متعدد اقتصادی، اجتماعی و ... را هم فراهم می‌آورد. در ادامه به بررسی سیره ایشان در حوزه اندیشه و عمل خواهیم پرداخت.

الف) ویژگی‌ها و تلاش‌های حضرت یوسف علیه السلام در حوزه اندیشه

حضرت یوسف علیه السلام در حوزه اندیشه با تکیه بر توحید به تصحیح اعتقادات اطرافیان خود پرداخت. ایشان از فرصت‌های محدودی که پیدا می‌نمود برای تصحیح اندیشه‌ای اقدام می‌نمود. به نحوی که در مواجهه با نیازهای مردم پیش از استفاده از نعمت‌های خدادادی، ابتدا آن‌ها را نسبت به وجود خداوند و الطاف وی آگاهی می‌بخشید. تلاش‌های حضرت در این راستا می‌توان نمونه‌ای از الگوی تبلیغ توحید همزمان با رفع نیازهای ایشان دانست که اثرگذاری بیشتری نیز به همراه دارد. این مطلب را می‌توان در تبلیغ توحید در زندان در هنگام تعبیر خواب دو همراه زندانی (یوسف، ۳۷-۴۰) و همچنین پس از رسیدن به پادشاهی و همراه ساختن آل یعقوب (یوسف، ۱۰۱) مشاهده نمود. عقیده به معاد دیگر عنصر مهم اندیشه‌ای حضرت یوسف علیه السلام است. او ایمان به روز قیامت را در کنار ایمان به خدا قرار داده (یوسف، ۳۷) و توفیق خود را ناشی از ولایت الهی در دنیا و آخرت دانسته است (یوسف، ۱۰۱).

ب) ویژگی‌ها و تلاش‌های حضرت یوسف علیه السلام در حوزه عمل

بررسی مجموعه ویژگی‌ها و تلاش‌های حضرت یوسف علیه السلام در حوزه عمل با توجه به مسائل متعددی که برای آن حضرت به وجود آمده است، بسیار راهگشا است. این تلاش‌ها حکایت از چگونگی جریان یافتن توحید به وسیله یک پیامبر الهی در زندگی مردم و حل مشکلات ایشان دارد. در ادامه به بررسی مؤلفه‌های مهم موجود در سیره آن حضرت خواهیم پرداخت.

۱. اخلاص و حب

اخلاص و محبت الهی از مهم‌ترین مؤلفه‌های موجود در سیره آن حضرت است. به تعبیر علامه طباطبایی آن چه سبب شد ولایت الهی در وجود حضرت یوسف علیه السلام تجلی نماید و وی توان حل تمامی مشکلات بر سر مسیر خود را داشته باشد عبارت از اخلاص و محبت الهی بود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۷۳). این



مطلب در آیات قرآن کریم نیز مورد تأکید قرار گرفته است. در این آیات (یوسف، ۲۴ و ۳۴) تبیین شده است که چگونه اخلاص و محبت الهی سبب شده تا سوء، فحشاء و کیدهای گوناگون از مسیر حضرت یوسف علیه السلام دور گردد.

۲. حفاظت و امانت

این ویژگی نیز یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های رفتار حضرت یوسف علیه السلام در برخورد با مسائل و مشکلات است که در آیات کریمه قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است. آن حضرت در مواجهه با پادشاه مصر خود را حفیظ خوانده و پادشاه مصر نیز ایشان را امین دانسته است. بنابراین دو مؤلفه حفظ و امانتداری نقش کلیدی در سیره آن حضرت داشته‌اند که اقدامات ایشان در ذیل آن قابل تبیین است. بر این اساس آینده‌نگری^۱، برنامه‌ریزی^۲، اقدامات تدریجی بر اساس نیاز و زمان بندی و عدالت در توزیع امکانات^۳ از جمله اقداماتی است که با توجه به حفاظت و امانت قابل تبیین هستند.

۳. صداقت

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن حضرت که سبب توفیق ایشان شد صداقت است. آن حضرت در قرآن کریم نه تنها صادق بلکه صدیق خوانده شده‌اند. صدیق بودن دلالت بر فزونی صدق در سخن و عمل می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۱۸۸). صداقت عنصری است که با توجه به لزوم پاسخگویی صحیح در برابر دیگران سبب اتقان کلیه اعمال خواهد شد. در احادیث نیز بر صدق حضرت یوسف علیه السلام در گفتار، عمل به وعده و عدالت در حکم تأکید شده است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۴۵۴).

۴. محوریت مردم

حضرت یوسف علیه السلام در مواجهه با مشکلات بر اساس آن چه در قرآن کریم و روایات آمده است به مردم تکیه داشت. حرکت عظیمی که آن حضرت در مقابله با بحران قحطی انجام داد در صورت عدم همراهی مردم و باور متقابل میان حکومت و مردم امکان پذیر نبود. همراهی مردم در مصرف کمتر گندم در سالهای پرباران و ذخیره آن امری بود که تنها با اعتماد به حکومت قابل انجام بود. این اعتماد به راحتی برای یوسف علیه السلام که خود اهل مصر نبود فراهم نبود. مهم‌ترین ویژگی‌های آن حضرت که سبب جلب اعتماد مردم و همراهی ایشان

مطالعات علمی و پژوهشی
مجله علمی و پژوهشی

دوره سوم
شماره اول
پیاپی: ۵
بهار و تابستان
۱۴۰۳

۱. آینده‌نگری در تحلیل شرایط ممکن الوقوع طی ۱۵ سال از سوی حضرت

۲. برنامه‌ریزی برای خروج از بحران

۳. از جمله «نزداد کیل بعیر» برداشت می‌شود که هر فرد سهم معینی از امکانات دارد.

شد احسان، صدق، عمل به وعده و عدالت آن حضرت بود که امور مورد نیاز مردم مصر محسوب می‌شد (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۴۵۴). عدالت ذکرشده حتی پس از نیاز حکومت و رفع بحران نیز ادامه داشت و بر اساس روایات پس از رفع بحران حتی با این که برای یوسف علیه السلام امکان داشت تمام اموال ایشان و خود آن‌ها را در ملک حکومت در بیاورد، این کار را انجام نداد و اموال ایشان را نیز به آن‌ها بازگرداند (راوندی، ۱۴۰۹، ص ۱۳۳).

۵. محوریت نیاز مردم در اقدامات

اقدامات انجام‌گرفته از سوی حضرت یوسف علیه السلام در جهت رفع نیاز مردم بوده است. بر اساس آن چه در روایت آمده است سیره حضرت در صدق، عمل به وعده و عدالت در پی رفع نیاز مردم به این امور صورت گرفته است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۴۵۴). آن چه در اقدامات آن حضرت در دوران حکومت ایشان مشاهده می‌شود، پاسخ گفتن به نیازهای اقتصادی است که در آن دوره به نحو چشمگیری درآمده بود. البته آن حضرت از نیازهای معنوی مردم نیز غافل نبوده‌اند و دائماً به تصحیح باورها و اعتقادات مردم می‌پرداختند.

فعالیت‌های حضرت یوسف علیه السلام	
تولید اندیشه توحید همزمان با رفع نیازهای مردم تبلیغ اندیشه معاد	حوزه اندیشه
اخلاص و محبت خدا حفاظت و امانت صداقت محوریت مردم و جلب اعتماد با: احسان عدالت صدق عمل به وعده محوریت رفع نیاز مردم	حوزه عمل

۲-۴. دلالت‌های سیره حضرت موسی علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام پیامبر بزرگی است که موعود بنی اسرائیل بوده و آنها پس از رنج‌های طولانی برای نجات از وضع نابسامان خود منتظر ایشان بودند. بنابراین مهم‌ترین مأموریت ایشان در حوزه اجتماعی عبارت از نجات مظلومان بنی اسرائیل از سلطه ظالمان بود. در ادامه به بررسی سیره آن حضرت در سیر

یادشده خواهیم پرداخت.

الف) ویژگی‌ها و تلاش‌های حضرت موسی علیه السلام در حوزه اندیشه

حضرت موسی علیه السلام در حوزه اندیشه تبیین‌کننده حقیقت توحید در هستی است. مهم‌ترین تبیین‌های صورت‌گرفته از سوی موسی علیه السلام در خطاب با فرعون بوده است. در کلام موسی علیه السلام ربوبیت خداوند در همه چیز جاری بوده و سبب هدایت همه اشیاء به سمت هدف اصلی آن است. همچنین ربوبیت ذکرشده مقتضی بازگشت انسان‌ها به سمت خداوند و مکتوب شدن اعمال آن‌ها است. موسی علیه السلام تمام توان خود را برای بیرون راندن مؤمنان از زیر سلطه فرعون انجام می‌دهد و رهبری قوم خود را بر عهده می‌گیرد و در نبود خود نیز برای رهبری ایشان جانشین بر می‌گزیند. این مهم نشان از آن دارد که آن حضرت در صدد پرورش اعتقاد به نظام ولایی مبتنی بر ولایت نبی الهی و جانشینان وی بوده است.

ب) ویژگی‌ها و تلاش‌های حضرت موسی علیه السلام در حوزه عمل

سیره حضرت موسی علیه السلام به عنوان یکی از پیامبران الهی که مواجهه فراوانی با مسائل اجتماعی داشته بسیار شایان توجه است. آن حضرت در طول دوران رسالت خود با گروه‌های متعددی روبرو بوده‌اند که دقت در نحوه تعامل ایشان با هر یک از این گروه‌ها می‌تواند راهگشا باشد. در ادامه به بررسی این گروه‌ها خواهیم پرداخت.

۱. برخورد با فرعون

فرعون پادشاه ستمگر دوران موسی علیه السلام است که همه‌گونه امکانات را برای خود و هوادارانش فراهم ساخته و از انواع عقوبت‌ها برای سرکوب کردن مخالفان خود بهره می‌برد. او یکی از افرادی است که موسی علیه السلام بیشترین مواجهه از زمان کودکی تا بزرگسالی با آنان را داشته است. موسی علیه السلام در اولین فرصت به سراغ فرعون می‌رود که نشان از این دارد که در مقابله با فتنه باید از سرسلسله آغاز نمود. آن حضرت در برخورد با فرعون از اصولی تبعیت نمود. او در گام نخست بر عقیده توحید استدلال و برهان اقامه نمود و در ادامه بر لوازم اجتماعی توحید که عبارت از آزادی بندگان از اطاعت طاغوتی همچون فرعون است تأکید نمود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۲۶۵). در برخورد حضرت موسی علیه السلام با فرعون اصولی جلب توجه می‌کند. آن حضرت در کلام خود به نرمی سخن می‌گوید، اما در محتوا قاطعیت دارد و هیچ‌گونه سستی در کلام ایشان

دیده نمی‌شود. کلام ایشان با وجود محتوای استدلالی، پیچیده نبوده و بسیار ساده است. این سادگی که در تعبیر امیر مؤمنان علیه السلام با عنوان قناعت یاد شده است، در نحوه پوشش و برخورد آن حضرت نیز مشاهده می‌گردد. امر دیگری که در این برخورد جلب توجه می‌کند یقین و اطمینان موجود در موسی علیه السلام است. آن حضرت با وجود دانستن جباریت موجود در فرعون بدون هیچ گونه واهمه‌ای به فعالیت خود ادامه می‌دهد. نکته دیگری که وجود دارد زمان‌شناسی و زمان‌بندی شگرفی است که در فعالیت او به چشم می‌خورد. او پس از استدلال‌هایی که اقامه نمود به ارائه معجزات متعددی پرداخت که بر اساس روایت امام رضا علیه السلام منطبق بر زمان و افرادی بود که مخاطب آن حضرت قرار داشتند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۴). همچنین زمان‌بندی فوق‌العاده برای انجام هر یک از فعالیت‌های آن حضرت دیگر عنصر قابل توجه است. برای آن حضرت امکان داشت که خشم خود نسبت به حکومت جائزانه فرعون را قبل از بیرون رفتن از مصر اعمال کند. اما بر اساس آنچه مقدر الهی بود صبر پیشه کرد تا مطابق خواست الهی مدتی را نزد شعیب به سر ببرد؛ پس از آن با فرعون از راه استدلال وارد سخن شد؛ سپس معجزات خود را ارائه کرد و در نبرد با ساحران ظاهر شد؛ سپس آیات عذاب‌گونه خداوند را بر ایشان نازل کرد و در هر مرحله منتظر می‌ماند تا عذاب از ایشان برداشته شود و در نهایت عذاب هلاکت برای فرعون نازل شد. به گونه‌ای که در صورتی که هر یک از این اقدامات در جای خود صورت نمی‌گرفت نتیجه مدنظر از آن اقدام حاصل نمی‌گشت.

۲. برخورد با مؤمنان

برخورد با مؤمنان فصل عبرت‌انگیزی از سیره حضرت موسی علیه السلام را شکل می‌دهد. آماده‌سازی مؤمنان برای نبرد با فرعون و رهایی از چنگال وی امر مهمی بود که جز با مشقت فراوان برای آن حضرت ممکن نمی‌گشت. ایشان در برخورد با مؤمنان نیز اصولی را رعایت نمود که در ادامه به ذکر این اصول خواهیم پرداخت. اولین عنصر در برخورد موسی علیه السلام با مؤمنان تلاش جهت آماده‌سازی ایشان برای مبارزه با فرعون بود. این آمادگی در وجود ایشان پیش از ولادت موسی علیه السلام با توجه به وعده الهی نسبت به ظهور منجی فراهم آمده بود. در این مسیر زمان‌بندی ظهور موسی علیه السلام کاملاً سنجیده شده بود. غیبت ایشان از مصر سبب آماده شدن دل‌های مؤمنان برای ظهور ایشان بود و نهایتاً همین غیبت سبب شد که گروهی از مؤمنان به درگاه الهی تضرع نمایند و همین تضرع سبب آماده شدن ایشان برای ظهور موسی علیه السلام گردد (ابن



بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۴۶). آن حضرت در ادامه، اساس دعوت ایمانی خود را بر مستضعفانی قرار داد که از مستکبران گردآمده دور فرعون در حال ترس بودند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۱۱۱). آن حضرت برای تقویت روحیه ایمانی در این جمع، توصیه به اصولی مانند حفظ ایمان، توکل به خداوند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۱۱۳) و استعانت از او و صبر (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۲۲۴) را مورد نظر قرار می‌دهد. می‌توان از این نوع آماده‌سازی با تعبیر آماده‌سازی هسته‌های ایمانی و مرتبط ساختن ایشان با یکدیگر یاد نمود. آن حضرت برای روحیه یافتن بنی اسرائیل وعده الهی مبنی بر پیروزی مؤمنان و شکست دشمنان ایشان را یادآوری می‌فرمود که سبب تزریق روحیه در این هسته‌ها و شکسته شدن هیمنه فرعون می‌گشت (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۲۲۴). ایشان از وقوع هر گونه تفرقه در میان ایشان هراسان بود و با مشخص نمودن سرپرست برای هر یک از طوایف ایشان از وقوع تفرقه جلوگیری می‌نمود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۲۴۰). آن حضرت در ادامه و هنگامی که تعداد مؤمنان بیشتر شد و در میان آن‌ها ناخالصی راه یافت به مبارزه با ناخالصی‌ها پرداخت. از جمله این افراد قارون و سامری بودند که گرچه در میان بنی اسرائیل حضور داشتند، در اندیشه و عمل با اندیشه و روش توحیدی فاصله داشتند. موسی علیه السلام در مواجهه با مشکلات با کم‌صبری قوم خود مبارزه می‌کرد و آن‌چنان با یقین از امداد الهی سخن می‌گفت که خاطر ایشان را از تمامی خطرانی که متوجه ایشان می‌گشت آسوده می‌ساخت (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۲۷۷). از جمله راهبردهای موسی علیه السلام برای ایجاد تشکیلات ایمانی، خانه‌سازی مؤمنان بود. ساختن خانه به صورتی بود که مؤمنان بتوانند با یکدیگر رابطه برقرار کنند و ارتباط خویش را حفظ نمایند و عبادت خود را انجام دهند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۱۱۳). نهایتاً پس از خارج شدن مؤمنان از سلطه فرعون موسی علیه السلام قوانینی برای ایشان آورد که بر اساس آن بتوانند زندگی اجتماعی خود را سامان بخشند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۲۴۵) و نسبت به انجام وظائف خود از ایشان میثاق گرفته شد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۲۳۹). این مطالب سبب شده است که برخی از مفسران وظیفه موسی علیه السلام را در تأمین نیازهای مادی مؤمنان بدانند زیرا در شریعت وی اصلاح امور مادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۰۳).

فعالیت‌های حضرت موسی علیه السلام	
اعتقاد به توحید اعتقاد به معاد اعتقاد به نظام ولایی	حوزه اندیشه
برخورد با فرعون: مبارزه با سرکرده دشمن نرمی در عین قاطعیت بی‌پیرایگی و سادگی یقین و اطمینان زمان‌شناسی و مخاطب‌شناسی زمان‌بندی اقدامات برخورد با مؤمنان: غیبت اولیه آماده‌سازی خصوصی هسته‌های ایمانی تقویت روحیه با وعده پیروزی، توصیه به ایمان، توکل و استعانت از خدا و صبر جلوگیری از تفرقه مبارزه با ناخالصی‌ها خانه‌سازی و حضور اجتماعی قانونگذاری و پیمان نهادن تأمین نیازهای مادی از طریق شریعت	حوزه عمل

۲-۵. دلالت‌های سیره حضرت عیسی علیه السلام

حضرت عیسی علیه السلام پیامبری است که در میان بنی اسرائیل به نبوت برانگیخته شد. نبوت آن حضرت پاسخی به نیاز به وجود آمده در ادامه شریعت حضرت موسی علیه السلام بود. به واقع حضرت موسی شریعت خود را برای برآورده ساختن نیازهای زندگی بنی اسرائیل دریافت نموده بود. پس از ایشان برخی از عالمان که تصدی امر شریعت را بر عهده گرفته بودند به ظواهر شریعت مشغول شده، فریفته دنیا گشتند و روح معنویت در آیین موسی علیه السلام را به خاموشی کشاندند. خداوند متعال با برانگیختن عیسی علیه السلام بار دیگر روحیه معنویت را در آیین موسی علیه السلام دمید و آنان را از درگیر شدن به ظواهر بر حذر داشت. به همین دلیل مشاهده می‌شود که یکی از مأموریت‌های مهم آن حضرت حلال نمودن برخی از حرام‌های حضرت موسی علیه السلام است. در ادامه به بررسی فعالیت‌های آن حضرت در حوزه اندیشه و عمل خواهیم پرداخت.



الف) ویژگی‌ها و تلاش‌های حضرت عیسی علیه السلام در حوزه اندیشه

حضرت عیسی علیه السلام نیز مانند دیگر پیامبران الهی اساس برنامه خود را بر پایه توحید قرار داده بود. گرچه آیین آن حضرت به عنوان آیینی شناخته می‌شود که ناظر به معنویات است و کمتر به امور اجتماعی و سیاسی پرداخته، اما در آیات قرآن کریم آن حضرت مردم را به تقوای الهی و اطاعت از خود فراخوانده است (الزخرف، ۶۳). همچنین در احادیث قدسی آمده است که آن حضرت مأمور به اقامه عدل و حکم کردن در میان مردم بوده است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۱۳۲) که نشان از وجود اندیشه ولایی در مجموع تعالیم آن حضرت بوده است. همچنین باور به معاد به عنوان یکی از مهم‌ترین آموزه‌های توحیدی در اندیشه ایشان قابل مشاهده است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۱۳۲).

ب) ویژگی‌ها و تلاش‌های حضرت عیسی علیه السلام در حوزه عمل

در سیره حضرت عیسی علیه السلام با پدیده‌ای مواجه هستیم که شایسته بررسی جدی است. پیش از این در سیره حضرت موسی علیه السلام به بحث از آماده‌سازی و تربیت هسته‌های ایمانی پرداختیم. در سیره حضرت عیسی علیه السلام با هسته ایمانی که با نام حواریون نام‌گذاری شده‌اند روبرو می‌شویم. شکل‌گیری چنین هسته پایدار و متمایزی امری بی‌نظیر در میان پیروان پیامبران الهی است (حکیم، ۱۳۷۴، ص ۳۲۹). از آنجا که در نهضت انبیا همراهی مردم شرط اساسی حرکت است، آن حضرت با ارزیابی دقیق از قوم خود و احساس عدم شکل‌گیری ایمان در وجود ایشان (آل عمران، ۵۲)، همت خود را بر روشن نمودن چراغ ایمان در وجود تعداد معینی از ایشان استوار ساخت تا با تربیت ایشان مسیر هدایت را زنده نگه دارند که البته اتخاذ این روش منجر به تبلیغ آیین ایشان و ایمان آوردن مردم به آن شد. آن حضرت با نزدیک شدن، انس گرفتن و خدمت به حواریون توانست قلوب ایشان را در اختیار خود بگیرد و ایشان را هدایت نماید (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۷). او تلاش داشت تا صفات خداوند در ارتباط با خود را که جز مهربانی و نعمت دادن نبوده است را در ارتباط با دیگر مردمان جاری سازد (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۱۴۰). ایشان در برخورد خود کاملاً مطابق با زمان حرکت می‌نموده است و معجزات آن حضرت مطابق با نیازی است که مردم در آن برهه احساس می‌نموده‌اند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۴) آن حضرت در مواجهه با قوم خود با قرائتی از دین مواجه بود که از مسیر حق منحرف گشته، به ظاهر اکتفا نموده و با دنیا همراه گشته است. از این رو یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های ایشان مبارزه با دنیاطلبی افراطی بوده است و بنا بر آن ایشان با اموری مانند ترک امر به معروف و نهی از منکر (المائدة، ۷۸) و خوردن مال

حرام (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۱۳۳) به شدت مقابله نموده است. بنابراین زمانه‌ای که عیسی علیه السلام در آن داشت این اقتضار را داشت که آن حضرت به نیازهای معنوی قوم خود پاسخ دهد و تعالیم وی بیشتر ناظر به این جنبه از وجود انسان باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۰۳)

فعالیت‌های حضرت عیسی علیه السلام	
اعتقاد به توحید اعتقاد به معاد اعتقاد به نظام ولایی	حوزه اندیشه
توجه به نقش مردم ارزیابی دقیق تربیت خصوصی حواریان از طریق: تجلی صفات الهی نزدیک شدن، انس و خدمت زمان‌شناسی توجه به نیازهای معنوی	حوزه عمل

۲-۶. دلالت‌های سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به عنوان خاتم پیامبران، قله شکوفایی و تجلی اراده الهی در پیامبران محسوب می‌گردند. آن حضرت چه در حوزه اندیشه و چه در حوزه عمل جلوه‌هایی از آداب الهی را به ارمغان گذاشته‌اند که نقطه جمع دیگر پیامبران و نهایت بهره انسان از هدایت الهی بوده است. در ادامه به بررسی ویژگی‌ها و تلاش‌های آن حضرت در حوزه اندیشه و عمل خواهیم پرداخت.

الف) ویژگی‌ها و تلاش‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حوزه اندیشه

آن چه در حوزه اندیشه‌ای بر قلب و جان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نشست است را می‌توان علاوه بر جامعیت نسبت به پیامبران پیشین با عنوان مهیمن و نقطه کمال آن‌ها مطرح نمود. در شریعت‌های گذشته توحید گاهی با غلبه توجه به صفات جلال الهی و ترس از خداوند همراه بوده است و گاهی با غلبه صفات جمال الهی و امید همراه بوده است. اما در مکتب پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله هر دو جنبه جلال و جمال مشاهده می‌شود و اندیشه توحیدی نه بر پایه ترس و نه بر پایه امید به صورت صرف شکل نمی‌گیرد؛ بلکه بر پایه حب خداوند متعال و شایستگی ذات خداوند برای پرستش شکل گرفته است. بر این اساس انسان سراسر وجود را تجلی خداوند متعال می‌داند و سراسر زندگی خود از اندیشه و عمل



فردی و جمعی را بر پایه آن استوار می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۹۵). به تعبیر صاحب تفسیر تسنیم خطاب خداوند نسبت به پیامبر در آیه «قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (التوبه، ۵۱) اعتقاد عمیق به توحید و نگرش توحیدی را در جان ایشان نهادینه نموده است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، صص ۲۰۷-۲۱۰). اندیشه معاد نیز در مکتب پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به اوج خود می‌رسد؛ تا آن جا که تربیت یافتگان مکتب ایشان به جایی می‌رسند که در نشئه دنیا احوال قیامت و کیفیت آن را به عیان می‌یابند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۳) از جانب دیگر نظام ولایی که عبارت از تجلی توحید در تولی ولی الهی است در مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله در بالاترین درجه اهمیت قرار گرفته است. این مقام بر اساس ششمین آیه از سوره مبارکه احزاب برای پیامبر حتی بالاتر از ولایت مؤمنان بر انفس و اموال ایشان ثابت گشته و در تمامی شؤون تحقق یافته است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۳۲۱). بر اساس آیات قرآن کریم مقامی تحت عنوان مقام «بین یدی الله و رسوله» برای پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت است که بر اساس آن مومنان متقی در تمام اصول اندیشه و عمل به خدا و رسول او پیوند می‌خورند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۳۰۶). این مقام پس از آن حضرت در ولایت اولی الامر نیز ادامه پیدا خواهد نمود (النساء، ۵۹).

ب) ویژگی‌ها و تلاش‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در حوزه عمل

تلاش‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در حوزه عمل نیز مانند آنچه در حوزه اندیشه گذشت به عنوان نقطه کمال تلاش‌های سائر پیامبران الهی محسوب می‌گردد. سیره پیامبر صلی الله علیه و آله معتدل‌ترین سیره در میان پیامبران الهی است. در بررسی پیامبران پیشین گذشت که برخی از پیامبران اهتمام بیشتری به رفع نیازهای مادی و برخی به رفع نیازهای معنوی می‌پرداخته‌اند. اما پیامبر صلی الله علیه و آله به گونه‌ای متوازن به رفع نیازهای مادی و معنوی پرداخته‌اند و مانند پزشکی دوار نیازهای گوناگون بشری را مورد توجه قرار داده‌اند (سید رضی، ۱۴۱۲، خطبه ۱۰۸). آن حضرت در رفع نیازهای معنوی کامل‌ترین نسخه را ارائه نموده است و خود نیز در ارتباط با خدا بیشترین تلاش را می‌نمود و حتی آن گاه که مژده ورود بهشت نیز به ایشان داده شده بود، خود را در برپایی نماز به مشقت و سختی می‌انداخت (سید رضی، ۱۴۱۲، خطبه ۱۹۹). همچنین بنا به تعبیر علامه طباطبایی (ره) مکتب اخلاقی اسلام با تکیه بر حب خدا و جریان آن در زندگی انسانی نقطه کمال مکاتب اخلاقی به شمار می‌آید (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۹۵). در رفع نیازهای مادی نیز آن حضرت ضمن

پاسخگویی به نیازهای فردی، به رفع نیازهای اجتماعی و سیاسی با سامان دادن جامعه و حکومت پرداخت (زائری، ۱۳۸۷، ص ۱۵۲). آن حضرت در ساخت جامعه از روش فعال ساختن هسته‌های ایمانی که به وسیله ایشان تربیت شده بودند، بهره برد. وجود پیامبر اسلام با وجود خلق عظیم در آن حضرت و پیشگامی در هر زمینه (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۱۴۰)، زمینه مناسبی برای تربیت هسته‌های ایمانی فراهم ساخت. پیامبر صلی الله علیه و آله برای تربیت این هسته‌ها برنامه معنوی خاصی را در دستور کار قرار داد. به نحوی که در ابتدای امر برنامه‌های معنوی مانند نماز شب را به صورت واجب بر مؤمنان الزامی ساخت (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۹۲). همچنین تمسک به واجباتی همچون نماز و تکیه بر قرآن کریم به عنوان وحی شکر الهی و مداومت بر قرائت آن سبب همبستگی هرچه بیشتر هسته‌های ایمانی و جذابیت آن برای دیگران می‌گشت، تا آن جا که آمده است مدینه به وسیله قرآن کریم فتح شده است (خرگوشی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۴۱۵). این هسته‌ها علاوه بر مهاجران در میان انصار نیز وجود داشته است و انصار هدایت‌یافته با عنوان نقیب و کفیل مأمور هدایت قوم خویش بودند (ابن هشام، بیتا، ج ۱، ص ۴۴۳ و ۴۴۶). پیامبر صلی الله علیه و آله با هجرت به مدینه زمینه ارتباط میان هسته‌های ایمانی را فراهم آوردند و با طرح اخوت میان مؤمنان به صورت عام و عقد پیمان اخوت به صورت خاص رابطه اجتماعی میان ایشان را بر اساس توحید سامان بخشیدند. هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه زمینه شکل‌دهی به حکومت توسط آن حضرت را فراهم ساخت. حال این موقعیت پیش آمده بود که هسته‌های ایمانی پیوند خورده به یکدیگر در قالب یک ولی الهی و حکومت اسلامی درآید.

آن حضرت در مقام ولی و حاکم به اصولی پایبند بوده‌اند. نخستین اقدام آن حضرت پس از ورود به مدینه تأسیس مسجد و اقامه جمعه و جماعت بود تا مظاهر دین الهی در جامعه آشکار گردد. پس از آن نخستین اقدام پیامبر به منظور تأسیس حکومت، اعلان نظام‌نامه اداره مدینه بود که از آن به عنوان قانون اساسی حکومت تازه تأسیس یاد نموده‌اند (زائری، ۱۳۸۷، ص ۱۵۲). در این قانون بیش از هر چیز بر یاری مؤمنان نسبت به یکدیگر و همچنین افراد هم‌پیمان با آن‌ها و نیز رعایت قسط نسبت به مؤمنان توصیه شده است (ابن هشام، بیتا، ج ۱، ص ۵۰۲ و ۵۰۳). از مهم‌ترین اصولی که پیامبر صلی الله علیه و آله در سیره خود به آن توجه داشته‌اند زمان‌شناسی برای پی‌گرفتن اهداف خود بوده است. نمونه‌ای از زمان‌شناسی ایشان در نوع معجزه‌ای که به ایشان اعطا



شده است مشاهده می‌شود که مناسب با نیاز زمانه ایشان بوده است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۴). همچنین بیانات آن حضرت که از آن با عنوان جوامع الکلم یاد نموده‌اند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۵۰)، صحه‌ای بر این مدعا است. آن حضرت هرگز در انجام کار عجله نمی‌نمودند؛ بلکه با آرامش به تدبیر آن کار همت می‌گماشتند (سید رضی، ۱۴۱۲، خطبه ۱۰۰ و کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۱۵۰). بر این اساس زمان بندی مناسب از دیگر اصول مورد رعایت آن حضرت است. هنگام پیمان عقبه به ایشان پیشنهاد شد که بر اهل منی شمشیر کشیده شود؛ اما ایشان از پذیرش این کار خودداری کردند (ابن سعد، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۳). تا آن گاه که از سوی خداوند متعال اجازه دفاع از مؤمنان داده شد (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶۷) و نهایتاً پس از جنگ خندق آن حضرت فرمودند دیگر زمان آن فرارسیده است که ما با ایشان مبارزه کنیم و آن‌ها توان مبارزه با ما را نخواهند داشت (مفید، ۱۴۱۴ الف)، ج ۱، ص ۱۰۶). نمونه دیگر این مطلب در مرحله بندی دعوت در دعوت مخفیانه، دعوت نزدیکان و دعوت علنی مشاهده می‌شود. از دیگر نمونه‌های تدبیر در سیره آن حضرت، تعیین سرپرست و رابط میان افراد و قبائل با حکومت است. این افراد که از ایشان با عنوان عریف یاد می‌شد، نمایندگی مردم در برابر حاکمیت و حاکمیت در برابر مردم را بر عهده داشتند (ابی داود، ۱۴۳۰، ج ۴، ص ۵۶۰).

آن حضرت رفتار خود را بر اخلاق عظیم بنیان نهاده بود که در یک کلمه با مردم مانند پدر ایشان برخورد می‌نمود (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۱۸) و در تمام امور با آنان مشارکت می‌نمود (طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۵۹). بر اساس آیات قرآن کریم آن حضرت نه تنها میان مردم حضور داشت بلکه گوش شنوایی برای همگان به حساب می‌آمد (التوبة، ۶۱) و تجلی صفات رحمت الهی بود (الضحی، ۶) و در مواقعی که پرسشی برای ایشان به وجود می‌آمد پاسخگوی ایشان بود (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۹۹). همچنین آن حضرت بسیاری از امور را حتی در صورتی که شخص ایشان روش دیگری را بیسندند، با استفاده از مشورت با اصحاب پیش می‌بردند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۱۰). بنابراین می‌توان گفت که محور حکومت ایشان تکیه بر مردم و مشارکت ایشان بود.

عنصر دیگری که در وجود آن حضرت به چشم می‌خورد یقین و اطمینان زائد الوصف در ایشان است. این اطمینان سبب شده بود که آن حضرت با قاطعیت تمام به بیان وحی الهی بپردازد (الحجر، ۹۴). این قاطعیت از ابتدای بعثت تا انتهای عمر آن حضرت برقرار بود و معارف ایشان از اولین (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱،

ص ۲۶۶) تا آخرین ایام زندگی مبتنی بر توحید و قسط بود (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۱۳۱ و ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۶۰۴). این یقین سبب می‌شد از سوی دیگر آن حضرت در همه امور پیشگام باشد و حتی در نبردها نزدیکترین افراد به دشمن باشد (سید رضی، ۱۴۱۲، کلمات غریب ۹). این اطمینان در تزریق روحیه به جبهه ایمان بسیار مؤثر بود. بخصوص که آن حضرت این روحیه را به دیگر مؤمنان نیز انتقال می‌داد. آن حضرت در اوج گرفتاری در نبرد احزاب وعده فتح روم و ایران را به مؤمنان می‌داد (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۲۱۶).

مخاطبان آن حضرت به چند دسته مهم تقسیم می‌شدند. دسته نخست مشرکان مکه بودند که با ایشان مخالف بودند و به هر شیوه ممکن در صدد از بین بردن ایشان بر می‌آمدند. دسته دیگر گروهی از کافران بودند که با ایشان پیمان بسته بودند و گرچه به ایشان ایمان نداشتند، مخالفتی نیز با ایشان نمی‌نمودند. دسته دیگر مؤمنان بودند که خود به دو دسته مؤمنان با ایمان کامل و افراد ضعیف الایمان تقسیم می‌شدند و نهایتاً گروهی از مخاطبان آن حضرت را منافقان تشکیل می‌دادند. آن حضرت در تعامل با هر یک از این گروه‌ها رفتار خاصی داشتند که در ادامه به آن اشاره خواهیم نمود.

آن حضرت در مبارزه با مشرکان مکه بسیار جدی بودند و هیچ گونه پیشنهادی را در ارتباط با کوتاه آمدن از اصول قطعی نهضت خود قبول نمی‌نمودند (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۶). آن حضرت از هیچ گونه تلاشی برای حفظ جان مؤمنان کوتاهی نمی‌کرد. نمونه آن طرح دو هجرت به حبشه و مدینه بود که به نوعی سبب دور زدن موانع پیش آمده از سوی مشرکان بود. اما از سوی دیگر آن حضرت با جمع کردن عده و عده به مقابله با آن‌ها پرداخت و با دشمن شناسی صحیح به دام نبرد با دیگر گروه‌ها مانند منافقان و سائر کافران نیفتادند. در نهایت با هوشمندی با بستن پیمان حدیبیه و گنجاندن عهدهایی که منتهی به نقض آن از سوی مشرکان گشت، توانستند نابودی تدریجی ایشان را رقم بزنند. رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با مؤمنان کامل همراه با رأفت و رحمت بود (التوبة، ۱۲۸). پیامبر صلی الله علیه و آله به تربیت خصوصی این دسته همت می‌گماشت (سید رضی، ۱۴۱۲، خطبه ۲۱۰). آن حضرت در موارد متعدد از ظرفیت افراد شایسته استفاده برد که اوج آن در بهره بردن متعدد از امیر المؤمنین علیه السلام است (مفید، ۱۴۱۴ (الف)، ج ۱، ص ۵۵).

پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص کافرانی که با آن حضرت پیمان داشتند، وفاداری کامل به پیمان خود داشتند (الأنفال، ۷۲) البته این وفاداری در عین بستن



پیمان‌های هوشمندانه است؛ به گونه‌ای که در نهایت مجموع دو پیمان حدیبیه و پیمان با خزاعه فتح مکه را برای مسلمانان رقم زد (مفید، ۱۴۱۴ (الف)، ج ۱، ص ۱۳۳)

افراد ضعیف‌الایمان و منافقان دیگر افرادی هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله با ایشان مواجهه داشته‌اند. میان افراد ضعیف‌الایمان و منافقان در آیات قرآن کریم تفاوت ظریفی وجود دارد. گرچه افراد ضعیف‌الایمان نیز از درجه ایمانی پایین‌تری برخوردار هستند و در اندیشه و عمل خود به مقتضای ایمان کامل رفتار نمی‌کنند، اما نمی‌توان ایشان را در اصطلاح منافق دانست. در قرآن کریم در آیاتی در خصوص مؤمنانی که ضعیف‌الایمان محسوب می‌گردند و اعمال ایشان ترکیبی از اعمال صالح و ناصالح است، مطرح گردیده است (التوبة، ۱۰۲). همچنین در همین سوره از سه تن از اصحاب نام برده شده است که گرچه به فرمان پیامبر گردن نهاده‌اند؛ اما به درگاه الهی توبه نموده‌اند و این توبه مورد قبول قرار گرفته است (التوبة، ۱۱۸). پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر این دسته نهایت رحمت و رأفت را به کار می‌برده‌اند. نرمی پیامبر در قبال افرادی که در جنگ احد از آزمایش الهی سرافراز بیرون نیامدند (آل عمران، ۱۵۹) نمونه‌ای از این امر است. در مقابل منافقان در اصطلاح قرآن کریم در ارتباط با جریان اجتماعی و سیاسی به کار رفته است (روحانی، ۱۳۹۶، ص ۷۳). این جریان که به اشاعه اعتقاد و عمل خود نیز می‌پردازد، محور فعالیت‌های خود را تأمین منافع می‌داند و در این راه از اطاعت نکردن فرمان ولی الهی و هم‌چنین دشمنی و بیگانگی با مؤمنان و مرتبط شدن با جبهه رقیب هیچ گونه ابایی ندارد (آخوندی، ۱۳۹۳، ص ۶۸). برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله با این گروه نیز در وهله اول، تبیین است؛ تبیین این نکته که شرط اساسی تحقق ایمان در انسان، اطاعت از ولی الهی است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۴۰۵ و ۴۰۶) و منافقان به این وسیله نه تنها به اهداف خود نمی‌رسند، بلکه از منافع خود مانند عزت و ... نیز باز می‌مانند (المنافقون، ۸). آن حضرت شکاف‌هایی که بر اساس منافع شکل می‌گیرد مانند شکاف‌های قومی را شکاف اصلی نمی‌دانند و در رد آن به تبیین شکاف حقیقی میان مؤمنان و کافران می‌پردازند (المنافقون، ۸). همچنین نبرد فرهنگی عظیمی در روایت صحیح از وقایع داشتند. به عنوان نمونه آن حضرت بر مفهوم توکل تأکید می‌کنند و به تصحیح عقیده منافقان می‌پردازند که توکل را فریبی دینی می‌خوانند (الأنفال، ۴۹). آن حضرت با وجود این که منافقان از برملا شدن چهره‌شان می‌هراسیدند، از افشاگری خودداری می‌کردند تا مبارزه با دشمن اصلی یعنی مشرکان مکه فراموش نشود. تا آن گاه که حضرت از جانب مشرکان مکه خطری احساس نکردند و منافقان نیز به آسیب‌رسانی خود ادامه دادند. در این

هنگام بود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله با جریان شناسی شگرف که در سوره توبه انجام گرفته است (التوبة، ۴۹-۷۵) به مبارزه با این جریان پرداختند.

فعالیت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

<p>توحید بر اساس حب الهی و نه صرفا خوف و نه صرفا رجا جاری شدن توحید در زندگی فردی و اجتماعی اعتقاد به معاد و به صورت عیان دیدن قیامت ثبوت ولایت الهی برای پیامبر و اولی الامر در اندیشه و عمل</p>	<p>حوزه اندیشه</p>
<p>رفع توأمان نیازهای مادی و معنوی رفع نیازهای معنوی با تأکید بر ارتباط هرچه بیشتر با خداوند رفع نیازهای معنوی با تأکید بر مسیر حب الهی و تطبیق آن در زندگی رفع نیازهای مادی از طریق ساخت جامعه و حکومت اسلامی ساخت جامعه از طریق تربیت هسته‌های ایمانی با: الگو بودن شخصیت نبوی تنظیم برنامه معنوی تکیه بر قرآن کریم زمینه مکانی با هجرت روح توحید با عقد اخوت ساخت حکومت مبتنی بر: مظاهر الهی در جامعه مانند مسجد اعلان نظام‌نامه اداره مدینه مبتنی بر یاری مؤمنان و قسط زمان شناسی تدبیر با زمان‌بندی و تعیین نماینده میان مردم و حاکمیت مردمی بودن با: رفتار پدران همراهی با مردم گوش شنوا بودن مشورت یقین و اطمینان مخاطب شناسی: مشرکان مکه: جدیت و قاطعیت تدبیر و دور زدن بستن عهد هوشمندانه زمینه‌سازی پیروزی مؤمنان کامل: رأفت و رحمت تربیت خصوصی استفاده از ظرفیت کافران هم‌پیمان: وفای به عهد انعقاد پیمان‌های هوشمندانه افراد ضعیف‌الایمان: رأفت و رحمت نرمی منافقان: تبیین لزوم اطاعت از ولی تصحیح روایت از وقائع صبر فعال جریان شناسی نفاق مبارزه با نفاق</p>	<p>حوزه عمل</p>



نتایج

بر اساس پژوهش انجام شده در این مقاله، پیامبران الهی در مقام مواجهه با مسائل اجتماعی در حوزه نظری و عملی شیوه‌هایی مشترک و نیز شیوه‌هایی خاص خود داشته‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به عنوان انسان کامل و اشرف و خاتم پیامبران شیوه‌ها و بایسته‌هایی داشته‌اند که ایشان را در حل مسائل اجتماعی از سایر پیامبران متمایز می‌کند. نتایج پژوهش به شرح زیر ارائه می‌شود:

- برای حل مسائل اجتماعی باید به انسان‌های کامل که پیامبران الهی هستند و منبع عاری از خطا که قرآن کریم است مراجعه کرد. پیامبران الهی الگوهایی هستند که جامعه انسانی می‌تواند با پیروی از آنها مسائل اجتماعی را حل کند و به سعادت دست یابد.

- دعوت پیامبران در دو حوزه اصلی چگونگی ارتباط با خداوند و کیفیت ارتباط با جامعه زمینه را برای حل مسائل اجتماعی فراهم می‌کند. این دو حوزه ارتباط متقابل با یکدیگر دارند. بر اساس آموزه‌های انبیا، توحید باید در سراسر زندگی فردی و اجتماعی جریان یابد. در این آموزه‌ها معاد نیز عنصری کلیدی است که ضمانتی برای ایفای مسوولیت‌های اجتماعی است. علاوه بر آن در ساحت اندیشه سیاسی و اجتماعی، فرد مؤمن ولایت الهی را برای پیامبر و اولی الامر ثابت می‌داند و برای دستیابی به حل مسائل اجتماعی از این مسیر عبور خواهد نمود.

- افراد جامعه در مقام عمل و با توجه به الگوی انبیای الهی، یک ارتباط با خداوند متعال دارند که عبارت است از عبودیت الهی و رسیدن به مقام خلافت و تجلی یافتن صفات الهی در آنها. در مقام ارتباط با مردم نیز مسوولیت پیامبر عبارت است از: فراخواندن جامعه به عبادت خدا و حضور داشتن در میان آنها، پاسخ دادن به نیازهای مردم، و تلاش در جهت شکل دادن به جامعه دینی.

- روند جامعه‌سازی پیامبر اکرم صلی اله علیه و آله با تربیت هسته‌های ایمانی با تکیه بر الگوی شخصیتی ایشان، داشتن برنامه معنوی، تکیه بر قرآن کریم و زمینه‌سازی اجتماعی و فرهنگی تحقق یافت.

- بایسته‌های حل مساله اجتماعی در سیره پیامبران الهی قبل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حوزه اندیشه عبارتند از: اعتقاد به توحید، اعتقاد به معاد، و اعتقاد به ولایت الهی.

- بایسته‌های مشترک در حوزه عمل از همین دسته از پیامبران الهی عبارتند از: توجه به مردم و شکل‌دهی هر گونه اقدام اجتماعی بر پایه مشارکت آحاد جامعه،

و تلاش در جهت جلب حمایت ایشان؛ لزوم عمل در سایه ولایت ولی الهی و شکل دادن به نظام مبتنی بر ولایت الهی؛ اخلاص، یقین، صبر، صدق، احسان، وفای به عهد، عمل بر اساس ارزیابی و بر اساس زمان بندی و زمان شناسی.

- بایسته های حل مساله در حوزه عمل که به صورت خاص و برجسته در هر یک از انبیا مشاهده میشود به شرح زیر است:

تلاش مستمر و بهره بردن از تمامی روش های ممکن برای حل مسائل اجتماعی به رغم مقاومت و مخالفت مخاطبان در سیره حضرت نوح علیه السلام؛ فعالیت فرازمانی، فرامکانی و همراه با مخاطبان گسترده در سیره حضرت ابراهیم علیه السلام؛ حفاظت و امانت در سیره حضرت یوسف علیه السلام؛ پاسخگویی به نیازهای مادی مردم از طریق جلوگیری از تفرقه، مبارزه با ناخالصی ها، خانه سازی، حضور اجتماعی و قانونگذاری در سیره حضرت موسی علیه السلام؛ رفع نیازهای معنوی و تربیت خصوصی و نخبگانی افراد و گروه ها مانند حواریون از طریق انس با آنها و خدمت به آنها در سیره حضرت عیسی علیه السلام.

- بایسته های حل مساله اجتماعی در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در دو حوزه قابل استخراج است. مهم ترین بایسته ها در حوزه اندیشه عبارتند از، توحید بر اساس حب الهی، جاری شدن توحید در سراسر زندگی فردی و اجتماعی، اعتقاد به معاد و به صورت عیان دیدن قیامت، ثبوت ولایت الهی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و اولی الامر.

- بایسته های حل مساله اجتماعی در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در حوزه عمل عبارتند از: نشان دادن مظاهر الهی و دینی در جامعه، اعلان نظام نامه اداره مدینه مبتنی بر یاری مؤمنان و قسط، زمان شناسی، تدبیر، مردمی بودن با رفتار پدران، همراهی با مردم، گوش شنوا بودن، مشورت، مخاطب شناسی دقیق و رفتار متناسب با هر صنف از مخاطبان، و یقین و اطمینان.



منابع:

۱. قرآن کریم
۲. آخوندی، محمدباقر، زمستان ۱۳۹۳، سنخ‌شناسی نفاق در قرآن مجید؛ بررسی جامعه‌شناختی پدیده نفاق، آموزه‌های قرآنی، شماره ۲۰
۳. آصفی، محمدمهدی، ۱۴۲۸ق، فی رحاب القرآن، نجف اشرف، المشرق للثقافة و النشر
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۳ق، الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، موسسه النشر الإسلامی
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۸ق، عیون أخبار الرضا (ع)، تصحیح: مهدی لاجوردی، تهران، جهان
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۵ق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامیة
۷. ابن سعد، محمد، بی‌تا، الطبقات الكبرى، بیروت، دار صادر
۸. ابن هشام، ابو محمد عبد الملک، بی‌تا، سیرة ابن هشام، بیروت، دار المعرفة
۹. ابی داود، سلیمان بن اشعث، ۱۴۳۰، سنن ابی داود، بیروت، الرسالة
۱۰. پارسانیا، حمید، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، روش‌شناسی علوم انسانی با رویکرد اسلامی، عیار پژوهش در علوم انسانی، شماره ۲
۱۱. جوادی آملی، عبد اله، ۱۳۷۸ش، تسنیم تفسیر قرآن کریم، قم، نشر اسراء
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵ش، پیامبر رحمت، قم، اسراء
۱۳. حکیم، سید محمدباقر، ۱۳۷۴ش، القصص القرآنی، قم، مرکز العالمی للعلوم الإسلامیة
۱۴. خرگوشی، ابو سعید، ۱۴۲۴ق، شرف المصطفی، مکه، دار البشائر
۱۵. (امام) خمینی (ره)، سید روح اله، ۱۳۷۸، آداب الصلاة، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
۱۶. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۹۱ش، رخساره خورشید، تهران، دریا
۱۷. راوندی، قطب‌الدین، ۱۴۰۹، قصص الأنبياء، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی
۱۸. زائری، قاسم، ۱۳۸۷، بررسی خط مشی فرهنگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در دوره ده ساله حکومت، طرح پژوهشی، شورای عالی انقلاب فرهنگی
۱۹. سوداگر، هاشم، ۱۳۹۸ (الف)، دلالت‌های قرآنی برای تحلیل خط مشی عمومی با تأکید بر نقش تحلیلگر خط مشی، رساله دکتری، استاد راهنما: علینقی امیری و سید مجتبی امامی، دانشگاه تهران
۲۰. سوداگر، هاشم، بهار و تابستان ۱۳۹۸ (ب)، راه رسیدن به راه حل، تأملات رشد، شماره ۳
۲۱. سید رضی، محمد بن الحسین، ۱۴۱۲ق، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم، دار الذخائر
۲۲. صدر، سید محمدباقر، ۱۴۳۴، المدرسة القرآنیة، قم، دار الکتب الإسلامیة
۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، الأعلمی
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۹۰ق، اعلام الوری، تهران، اسلامیة
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ق، مصباح‌المتجهد، بیروت، فقه الشیعة
۲۶. عابدینی، محمدرضا، ۱۳۹۵، سیره تربیتی پیامبران حضرت آدم علیه السلام، قم، عطش
۲۷. عباسی مقدم، مصطفی، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، بررسی تطبیقی شیوه‌های ارتباطی و تبلیغی چهره‌های قرآنی با روش‌های تبلیغات در جهان امروز، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۹
۲۸. علم الهدی، سیده جمیله، ۱۳۸۸، نظریه اسلامی تعلیم و تربیت، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام
۲۹. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، تفسیر قمی، تصحیح: سید طیب جزائری، تهران، دار الکتب
۳۰. کفعمی، ابراهیم بن علی، ۱۴۱۸، البلد الأمين و الدرع الحصین، بیروت، الأعلمی
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ق، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامیة
۳۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی



۳۳. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت، دار المفید
۳۴. مهدوی کنی، محمدرضا، ۱۳۹۳، سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام
۳۵. واقدی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹، المغازی، بیروت، الاعلمی
۳۶. وطندوست، رضا و ایروانی، جواد، ۱۳۹۴، شخصیت متعادل و رفتار معتدل، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی

References

* The Holy Quran

1. Akhondi, Mohammed Bagher, (2015). "Typology of Hypocrisy in the Holy Quran: A Sociological Study of the Phenomenon of Hypocrisy", Journal of Quranic Teachings, Issue 20.
2. Asefi, Mohammed Mahdi, (2007). "In the Realm of the Holy Quran", Najaf-al-Ashraf: al-Mashregh le-Saghafateh va al-Nashr.
3. Ibn Babawayh, Muhammad Ali, (1982). "Al-Khisal," edited by Ali Akbar Ghaffari, Qom, Islamic Publication Institute.
4. Ibn Babawayh, Muhammad Ali, (1958). "Uyoon Akhbar Al-Ridha (AS)," edited by Mahdi Lajvardi, Tehran, Jahan.
5. Ibn Babawayh, Muhammad bin Ali, (1975). "Kamal al-Din wa Tamam al-Ni'ma," edited by Ali Akbar Ghaffari, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyya.
6. Ibn Sa'd, Muhammad, N.D., "Al-Tabaqat al-Kubra," Beirut, Dar Sader.
7. Ibn Hisham, Abu Muhammad Abdul Malik, N.D., "Sirat Ibn Hisham," Beirut, Dar al-Ma'rifah.
8. Abi Dawood, Suleiman bin Ash'ath, (2009). "Sunan Abi Dawood," Beirut, Al-Risala.
9. Parsania, Hamid, Fall and Winter (2009). "Methodology of Human Sciences with an Islamic Approach", Research Criterion in Human Sciences, Issue 2.
10. Javadi Amoli, Abdollah, (1999). "Tasnim Tafsir of Holy Quran," Qom, Nashr Esra (Esra Publication Institute).
11. Javadi Amoli, Abdollah, (2006). "Payambar Rahmat," Qom, Esra (Esra Publication Institute).
12. Hakim, Seyyed Mohammad Baqir, (1995). "Al-Qasas al-Qur'ani," Qom, Al-Markaz al-Alami lil-Ulum al-Islamiyya.
13. Khargoushi, Abu Saeed, (2003). "Sharaf al-Mustafa," Mecca, Dar al-Bashayer.
14. Imam Khomeini (R.A.), Seyyed Rouhollah, (1999). "Adab al-Salat," Tehran, Mo'assese Tanzim va Nashr Asar-e Imam Khomeini (R.A.) (Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works).
15. Delshad Tehrani, Mostafa, (2012). "The Face of the Sun", Tehran, Darya.
16. Ravandi, Qutb al-Din, (1989). "Qasas al-Anbiya," Mashhad, Bonyad Pajoo-hesh-ha-ye Eslami Astan Quds Razavi.
17. Zaeri, Ghasem, 2008, "Cultural Policy Analysis of the Prophet of Islam (PBUH) during the Ten-Year Government," Research Project, Supreme Council of the Cultural Revolution.
18. Soudaghar, Hashem, 2019(a), "Quranic Indications for Public Policy Analysis with Emphasis on the Role of Policy Analyst," PhD Dissertation, Supervisor: Alin-aqi Amiri and Seyyed Mojtaba Emami, University of Tehran.

مطالعات قرآنی
و فرهنگ اسلامی

دوره سوم

شماره اول

پیاپی: ۵

بهار و تابستان

۱۴۰۳